

اشکال مرحوم نائینی بر کلام مرحوم آخوند:

مرحوم نائینی بر این کلام مرحوم آخوند که «بنابر قول به جواز اجتماع، صلوة در دار غصبی صحیح است» اشکال می کند و می فرماید: «اگر مکلف عالم به حرمت باشد، نمازش باطل است ولی اگر جاهل یا ناسی باشد، نمازش صحیح است» (این قسمت از نظر مرحوم آخوند، مطابق با نظر مشهور است که به صحت صلوة بنابر نظر اجتماعی ها و بطلان صلوة بنابر نظر امتناعی ها قائل اند)

ایشان بر مدعای اول (بطلان صلوة در صورت علم) چنین استدلال کرده است:

«ان منشأ اعتبار القدرة فی التکلیف انما هو اقتضاء نفس التکلیف ذلک، لا حکم العقل بقبح التکلیف العاجز. و الوجه فی ذلک هو ان الغرض من التکلیف حیث انه کان جعل الداعی للمکلف نحو الفعل فمن الواضح ان هذا بنفسه یقتضی کون متعلقه مقدوراً، ضرورة استحالة جعل الداعی نحو الممتنع عقلاً و شرعاً .

و نتیجة ذلک هی ان متعلقه حصه خاصة من الطبیعة - و هی الحصه المقدورة عقلاً و شرعاً - و اما الحصه غیر المقدورة فهی خارجة عن متعلقه، و ان کانت حصه من الطبیعة علی نحو الإطلاق، إلا انها لیست من حصتها بما هی مأمور بها و متعلقة للتکلیف .

و علی ذلک فیما ان الأمر متعلق بخصوص الحصه المقدورة عقلاً و شرعاً، و هی الصلاة فی غیر المكان المغصوب - مثلاً - فلا محالة لا تكون الصلاة فی المكان المغصوب مصداقاً للمأمور به و فرداً له، فانها و ان لم تكن متحدة مع الحرام فی الخارج، إلا انها ملازمة له خارجاً، فلاجل ذلک لا تكون مقدورة شرعاً و ان کانت مقدورة عقلاً، و المفروض ان الممنوع الشرعی کالممتنع العقلی، فاذن لا محالة یختص الأمر بالحصه الخاصة من الصلاة و هی الحصه المقدورة، فلا تنطبق علی الحصه غیر المقدورة، و هی الصلاة فی المكان المغصوب.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اینکه قدرت شرط فعلیت تکلیف است، به سبب آن نیست که عقل تکلیف به عاجز را قبیح برمی شمارد، بلکه نفس تکلیف چنین اقتضایی دارد. چراکه:

<sup>۱</sup> . محاضرات فی الاصول، ج ۴، ص ۲۱۶



۲. غرض از تکلیف آن است که در مکلف داعی ایجاد کند تا عمل را انجام دهد و روشن است که عاجز امکان انبعاث ندارد و لذا «ایجاد داعی» در عاجز محال است. پس تکلیف اصلاً به عاجز (و خیری که مقدور نیست) متوجه نمی شود.
۳. پس متعلق تکلیف (صلوة)، آن نمازهایی است که مقدور است (هم مقدور عقلی و هم مقدور شرعی). پس «نماز غیر مقدور» اگر چه نماز هست ولی «نماز بماهی مأمور به» نیست.
۴. حال: وقتی امر تنها به «صلوة مقدور عقلی و شرعی» تعلق گرفته باشد، مأمور به، نمازی است که در مکان غصبی نباشد و لذا نماز در دار غصبی، مصداق «صلوة مأمور به» نیست.
۵. [ان قلت: چرا صلوة در دار غصبی، غیر مقدور شرعی است؟ قلت:]
۶. (اگر چه بنا بر مبنای اجتماعی ها، صلوة در دار غصبی دو وجود است که با هم ملازم هستند، از نظر شرعی، این گونه صلوة، غیر مقدور است [یعنی شارع گفته آن را انجام نده و لذا قدرت شرعی مکلف را از وی سلب کرده است] اگر چه عقلاً مکلف قدرت بر انجام آن دارد.
- مرحوم نائینی سپس می نویسد که حتی بر اساس مبنای ترتب هم نمی توان صلوة در دار غصبی را صحیح به حساب آورد چرا که:

«ان عصیان النهی فی مورد الاجتماع لا یخلو من ان یتحقق بإتیان فعل مضاد للمأمور به فی الخارج و هو الصلاة مثلا کأن یشغل بالأکل أو الشرب أو النوم أو ما شاکل ذلك، و ان یکون بنفس الإتیان بالصلاة، و لا ثالث لهما. و من الواضح انه علی کلا التقديرین لا یمکن ان یکون الأمر بالصلاة مشروطاً به، اما علی التقدير الأول فلأنه یلزم ان یکون الأمر بأحد الضدین مشروطاً بوجود الضد الآخر، و هذا غیر معقول، ضرورة ان مرد هذا إلى طلب الجمع بین الضدین فی الخارج، لفرض انه امر بإيجاد ضد علی فرض وجود ضد آخر، و هو محال، لأنه تکلیف بالمحال. و اما علی التقدير الثاني فلأنه یلزم ان یکون الأمر بالشیء مشروطاً بوجوده فی الخارج، و هو محال لأنه طلب الحاصل، ضرورة انه لا یعقل ان یکون الأمر بالشیء كالصلاة، مثلا مشروطاً بوجوده، كما هو واضح . فالنتیجة هی انه لا یمکن تصحیح العبادة فی مورد الاجتماع بناء علی القول بالجواز و تعدد المجمع بالترتب»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. همان، ص ۲۱۶



۱. [در ترتب باید بگوییم امر به مهم به صورت مشروط به عصیان امر اهم صادر شده است یعنی شارع گفته است «اگر اهم را عصیان کردی، مهم را به جای آور». حال:]
۲. اینکه مکلف نهی از غضب را عصیان می کند (و غضب می کند):
۳. یا به این جهت است که در دار غضبی اکل و شرب و .. می کند (کارهایی که در تضاد با صلوة است) و یا به این جهت که در دار غضبی، نماز می خواند. (و شقّ سومی ندارد)
۴. اگر کارهای متضاد با صلوة انجام می دهد، نمی توانیم بگوییم شارع گفته است: «نماز بخوان اگر غضب را به وسیله اکل و شرب عصیان می کنی» چرا که معنای این جمله آن است که «اگر اکل و شرب می کنی در همان حال نماز بخوان» و این یعنی «طلب جمع ضدین» که تکلیف به محال است.
۵. و اگر عصیان غضب به سبب نفس صلوة است، نمی توانیم بگوییم شارع گفته است «نماز بخوان، اگر غضب را به وسیله صلوة عصیان می کنی» چرا که معنای این جمله آن است که «اگر نماز می خوانی، نماز بخوان» و روشن است که نمی توان امر به یک شیء را به وجود آن شیء مشروط کرد. [تحصیل حاصل یا تقدم الشيء علی نفسه]

ما می گوییم:

- ۱- مرحوم نائینی، «دو اشکال مطرح شده در ما نحن فیه» (یا طلب جمع ضدین حاصل می آید و یا اشتراط شیء علی نفسه) را در بحث ترتب به نوعی پاسخ می دهند.  
به عبارت دیگر ایشان در بحث ترتب ابتدا می نویسند:

«يمكن هذا التقريب في ذلك أيضا، بان يقال: ان تركت الإزالة و اشتغلت بالصلاة فصل، فيلزم طلب الحاصل، و ان اشتغلت بغيرها يلزم طلب الممتنع، و ان كان الأعمّ يلزم كلا المحذورين.»<sup>۱</sup>

و سپس می نویسند، این قیاس باطل است و این اشکال در بحث ترتب جاری نمی شود:

«ان ترك الإزالة لا يلزم الصلاة، و لا فعلا آخر مضادا لها، بل كل فعل وجودي يفرض فانما هو مقارن لترك الإزالة، لا عينه و لا يلازمه، لتمكن المكلف من عصيان الأمر بالإزالة مع عدم اشتغاله بفعل وجودي أصلا، كما تقدم في ردّ شبهة الكعبي. و ليست الأفعال الوجودية من مصاديق ترك الإزالة، إذ الوجود لا يكون مصداقا للعدم، فمع فرض تركه للإزالة يمكنه

<sup>۱</sup> . فوائد الاصول، ج ۱، ص ۳۸۲



ان لا يشتغل بفعل وجودي، فلا مانع من امره بالصلاة ح عند ترك الإزالة، و لا يكون من طلب الحاصل أو الطلب بالمتنع<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. «ترک ازاله» (که به صورت شرط مطرح می شود: اگر ازاله را ترک کردی نماز بخوان)، ملازم با اتیان و عمل صلوة نیست
  ۲. و هر عمل وجودی (چه نماز و چه غیر آن) نه عین «ترک ازاله» است و نه ملازم با «ترک ازاله» است.
  ۳. چرا که افعال وجودی مصداق «ترک ازاله» نیستند.
- ۲- روشن است که این سخن کامل نیست چرا که اگر چه فعل وجودی مصداق ترک ازاله (امر عدمی) نیست ولی ملازم با آن هست و هر چه درباره ملازمه بین صلوة و غضب مطرح است در ملازمه‌ی بین صلوة و ترک ازاله هم مطرح است.
- ۳- همین مطلب مورد اشاره مرحوم شیخ حسین حلی هم واقع شده است.

